



نشنال جئوگرافی - مادر و فرزندی در نواحی قطبی توندرا، فنلاند



رویترز - سلفی گرفتن در توفان اوفلیای انگلستان



گتی ایمچ - ماهی گیری در یک روز پاییزی

دنیانه روایت تصویر

چون وعده های خدا را نمی بینیم صبر می کنیم

حجت‌الاسلام ماندگاری درباره معرفت به خداوند متعال گفته‌اند:معرفت یعنی خدای خود را بشناسیم و باور کنیم که او آمرزنده و مهربان است. در واقع اگر مهربانی و بزرگی خدا را دست کم بگیریم، به خودمان ظلم کرده‌ایم! وقتی بزرگی خدا را نبینیم در ازدواج، مسائل اقتصادی سر راه مان بزرگ می‌شود. در بچه آوردن، مشکلات اقتصادی سر راه مان بزرگ می‌شود. چون بزرگی خدا را نمی‌بینیم خسیس می‌شویم. چون پاداش‌های خدا را نمی‌بینیم کم عبادت می‌کنیم. چون وعده‌های خدا را نمی‌بینیم صبر نمی‌کنیم. چون بزرگی و رحمت او را نمی‌بینیم و تنها به خود اتکا می‌کنیم مایوس می‌شویم. همه این‌ها مربوط به معرفت خدایی ما است. خدایا معرفت ما را زیاد کن.

فتوشعر



بریده کتاب

راه چاره انتخاب کردنی نیست!

پیش از این هنگامی که می گفتیم راه چاره را باید انتخاب کرد، گفته ام ناصح بود. راه چاره را نباید و نمی توان انتخاب کرد، راه چاره را باید اختراع کرد، باید آفریده و هر فردی با آفریدن راه چاره خود در حقیقت خود را می آفریند. انسان هر روز باید خود را بیافریند تا راه موفقیت را بیابد.

بر گرفته از کتاب «ادبیات چیست؟» اثر ژان پل سارتر

غلط نویسیم

سن یا سالگی؟

عبارت در «سن ... سالگی» صحیح نیست. باید کلمه «سن» یا کلمه «سالگی» را از آن حذف کرد. مثلا باید گفت: «در بیست سالگی» یا «در سن بیست» و عبارت «در سن بیست سالگی» کاملا غلط است.

از کتاب «غلط نویسیم» اثر ابوالحسن نجفی

انگلیش آموزی

نویسنده: میترا اتاری، تصویرساز: سعید مرادی



اندک صبر

رنگ صبح

صبح ته مانده عطر شب بوهای دیشب است
هفت زنگ ساعت سحر خیز قدیمی ...
جای تازه دمی که بخارش
بوی بهار نارنج می دهد و
صبح به خیرهایی که آسمان شهر را پر کرده ... غلامرضا صمدی



دی روزنامه

جدی نگیریم

یکی نیست به این دانشمندان بگوید مگر ما مسخره شمایم که هر روز یک کشف و یافته و نظریه جدید رو می کنید؟ البته نه با این خشونت، خیلی مهربانانه باید بگوییم که نه آن ها دلقور شوند و نه ما خودمان را از چشم اهل علم ببندازیم. مثلا یک عمر محققان می گفتند همراه با مسواک حتما از نخ دندان هم استفاده کنید. بعد زد و ناگهان گفتند همان مسواک کافی است و لابد باید با نخ دندان های گران بازار، لباس مجلسی کوک بزنیم! حالا هم می گویند وقتی در مکان عمومی نشسته اید و فرد مسنی وارد می شود، برخلاف قبل که می گفتند برخیزید و جایتان را بهش بدهید، دیگر این کار را نکنید، چون پیرترها تحرک کمی دارند و چند دقیقه پیاده‌روی یا حتی ایستادن به سلامت شان کمک می کند! یعنی چه؟ طرف نمی تواند روی پایش بایستد و دارد از حال می رود و هر لحظه ممکن است با سرم و سوند و عصا و واکرش کف اتوبوس غش کند، ولی ما خیلی خونسرد روی صندلی بنشینیم و لبخندزنان بگوییم: «شما تحرک نداری پدرچران، سرپا بایست، برات خوبه!»

اگر با همین فرمان پیش برویم، پس فردا دانشمندی پیدا می شوند که مثلا اثبات می کنند آتش زند جنگل ها نه تنها برای محیط زیست مضر نیست که حتی خاکسترشان به عنوان کود برای گیاهان نسل بعدی عمل می کند تا آن ها بهتر رشد کنند! یا شش ماه دیگر که تابستان رسید و باز همه دو دستی توی سرمان می زنیم که آب کمتر مصرف کنید، چند دانشمند پیدا می شوند در حالی که در آزمایشگاه شان شیرهای آب را تا ته باز گذاشته اند، در جمع خبرنگاران اعلام می کنند صرفه جویی در مصرف آب اصلا درست نیست و باید تا جایی که می توانیم آب هدر بدهیم تا سفره های زیرزمینی و ابرهای آسمان و سدهای موجود به خودشان بیایند و در تولید آب بیشتر تلاش کنند!

البته یک راه دیگر هم هست، ضمن احترام به تمامی دانشمندان و پژوهشگران، یادمان نرود بعضی از اکتشاف ها و نظریه ها و دستورهای بهداشتی و رفقاری و اجتماعی در شبکه های مجازی را خیلی جدی نگیریم و به این راحتی ها گول نخوریم و وقتی بزرگ تری دیدیم، برخیزیم و جای مان را بهش بدهیم!

علیرضا کاردار



ترسانک

همان خیلی‌ناخوانده

سر و صدا باعث شد از خواب بیدار شود، نگاهی به تخت برادر کوچک ترش کرد، تخت خالی بود. از اتاق بیرون رفت و با صحنه عجیبی مواجه شد: برادر پنج ساله اش در حالی که اشک می ریخت و چشم هایش بسته بود روی این ایستاده بود. متوجه شد برادرش هنوز خواب است، ترسید در آن حالت نامتعادل بیدارش کند. رفت پشت در اتاق پدر و مادرش و در زد. هر دو با ظاهری آشفته آمدند دم در اتاق.

«بیاین ببینین، عماد رفته روی این داره گریه می کنه.»

«عماد؟ عماد یک ساعت پیش تر رسیده بود اومد تو اتاق ما خوابید...»

«ولی الان روی این ایستاده، ممکنه بیفته»
برادر کوچک تر با چشم های خواب آلود آمد پشت سر پدر و گفت: «چی میگی داداشی؟ اول شب که هی با دوستت صحبت می کردی نمی داشتی بخوابم، حalam که اومدی این جا؟ اصلا با ما بی دونه دوست اومده خونه ما کنار تخت نشسته؟»

مسابقه چپ شده؟

سلام. مسابقه محبوب و خلاقیت برانگیز «چی شده؟» این بار کارتونیی شده! همان طور که می بینین، این بار به جای عکس، صحنه ای از کارتون معروف «سفرهای میتی کومان» داریم که «تسوکه» علامت مامور مخصوص حاکم بزرگ رو نشون میده. شما باید براش یک شرح حال طنز و بانمک بنویسید. تا ساعت ۲۴ امشب (یک شنبه) فرصت دارید داستان این عکس رو بنویسید و برای ما بفرستید. لطفا در ابتدای هر پیامک، نام ستون «چی شده؟» و در آخر پیامک هم نام و نام خانوادگی تون رو حتما بنویسید. بنابراین پیامک ارسالی باید این جوری باشه: «چی شده؟ وقتی ... (نام و نام خانوادگی)». با نمک ترین و خلاقانه ترین جمله های ارسال شده، روز سه شنبه به اسم خود نویسنده ها چاپ می شه. شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۲۹۱۵۲۰۳۹۱۵ هم آماده دریافت پیام های شماست. و اما چند مثال:

* وقتی کارت دانشجویی یک ترم اولی رو بهش میدن!

* وقتی یک پسر کارت پایان خدمتش رو می گیره!

* وقتی همسرتون میگه «طبق معمول فهرست خرید رو گم کردی» و شما با افتخار فهرست رو نشونش می دین!

* وقتی پلیس جلوی ماشین تون رو می گیره و منتظره گواهی نامه نداشته باشین، ولی دارین!

